

تعاملات ایران، روسیه و ترکیه و چشم‌انداز اجلاس آستانه

آزادسازی شهر حلب، نشست سه جانبه ایران، روسیه و ترکیه در مسکو و توافق بر سر برگزاری مذاکرات سیاسی در شهر آستانه پایتخت قزاقستان، حکایت از آغاز یک مرحله جدید در فرایند بحران سوریه دارد.



گفتگوهای صلح در قزاقستان احتمالاً می‌تواند نقطه عطف مهمی در روند حل و فصل بحران سوریه باشد، اما این مسئله پیش از هر چیز مشروط به پایبندی سه کشور ایران، روسیه و ترکیه به بیانیه نشست مسکو و تمکین همه طرف‌های گفتگو به تداوم وضع موجود است.

ظاهراً پس از زورآزمایی چند ساله در حلب و پس از تسلط کامل نیروهای دولتی بر این شهر، بخش قابل توجهی از طرف‌های نبرد (ایران، روسیه، دولت سوریه، ترکیه و بخشی از معارضین) پذیرفته‌اند که قرار گرفتن در موضع تهاجم و تلاش برای کسب دستاوردهای بیشتر - و یا به عبارتی بازی حاصل جمع صفر- احتمالاً می‌تواند نتایج معکوسی برای آنها به دنبال داشته و دستاوردهای نسبی قابل دسترس را نیز دچار مخاطره نماید. در واقع، تداوم وضع موجود اگرچه مطلوب نهایی هیچ‌یک از طرفین نیست، اما تغییر آن نیز ممکن است پیامدها وخیم‌تری به همراه داشته باشد. از این رو، نشست آستانه تقریباً برای تمامی طرف‌های مذاکره بیش از آنکه نشستی برای کسب دستاورد بیشتر باشد، نشستی برای از دست ندادن دستاورد بیشتر است. به همین دلیل، چنانچه مذاکرات آستانه به یک راه حل سیاسی مشخص برای بحران سوریه منجر شود، این راه حل، توافقی بر سر حداقل‌ها خواهد بود.

معنای توافق حداقلی این است که هر یک از طرفین مذاکره بنا به دلایل مختلف از جمله خستگی از جنگ، بالا رفتن هزینه‌ها و دور بودن احتمال یک پیروزی تازه، کسب حداقل دستاوردهای ممکن را بر تلاش برای به دست آوردن یک پیروزی مطلوب ترجیح می‌دهند. وجه مشخصه توافق حداقلی این است که اگرچه سطح تمایل برای رسیدن به توافق بالاست، اما در عین حال با توجه به اینکه دستاوردهای هر یک از طرفین حداقلی است، امکان انعطاف‌پذیری زیادی از سوی طرفین در مذاکرات وجود ندارد. با توجه به اینکه سهم هریک از طرفین از حداقل‌ها سهم یکسانی نیست و به همین دلیل میزان رضایتمندی از وضع موجود و همچنین میزان اشتیاق به نتیجه‌بخش بودن مذاکرات نیز متفاوت است. در این شرایط مهمترین پرسشی که قابل طرح است این است که توافق حداقلی در مورد آینده سوریه تا چه اندازه می‌تواند اطمینان‌بخش، بادوام و به طور مشخص برای جمهوری اسلامی ایران متضمن نتایج قابل قبول باشد؟ پاسخ به این پرسش مستلزم بررسی وضعیت هریک از طرفین مذاکره در لحظه ورود به مذاکرات است.

روسیه در حالی به مذاکرات سیاسی گام می‌گذارد که به نظر می‌رسد بیش از تمامی طرف‌های دیگر از قدرت مانور برخوردار است. برای روسیه احتمالاً اصل رسیدن به توافق به اندازه محتوای توافق حائز اهمیت است. به همین دلیل، روسیه بیش از سایر بازیگران دیگر نسبت به موفقیت‌آمیز بودن مذاکرات شایق است. تمامی آن چیزی که روسیه از مذاکرات می‌خواهد از یک سو تضمین منافع روسیه در سوریه و از سوی دیگر فراهم کردن شرایط خروج آبرومندان از سوریه است. یکی از مهمترین محورهای سیاست روسیه در سوریه از زمان تشدید جنگ‌های داخلی در سوریه و به ویژه پس از ورود داعش به این کشور، تلاش برای تفکیک میان جریان‌های معارض داخلی از یک سو و جریان‌های افراطی خارجی از سوی دیگر بوده است. از نظر روس‌ها گروه نخست قابل مذاکره هستند، اما گروه دوم باید با مشارکت تمامی کشورهایی که داعیه مبارزه با تروریسم و افراط‌گرایی را دارند، مورد تهاجم قرار بگیرند. روس‌ها اگرچه تفکیک میان تروریسم خوب و بد را نمی‌پذیرند، اما به منظور اجتناب از فشارهای هنجاری بین‌المللی و همچنین به منظور کاهش هزینه‌های نبرد، تلاش می‌کنند تا با ایجاد شکاف میان نیروهای در حال نبرد در سوریه، بخشی از این نیروها را از طریق مذاکرات سیاسی مدیریت کرده و بخشی را از طریق ایجاد یک ائتلاف بین‌المللی مورد حمله قرار دهند. بر این اساس، اجلاس آستانه می‌تواند نقطه عطف مهمی در سیاست روسیه در سوریه باشد. این مذاکرات چنانچه به موفقیت دست پیدا کند، عملاً بخش قابل توجهی از نیروهای روسی در سوریه ماموریت خود را خاتمه یافته تلقی کرده و امکان بازگشت به خانه را خواهند داشت (البته بخش دیگر به منظور مبارزه با داعش همچنان در سوریه باقی خواهند ماند). اما چنانچه این مذاکرات موفقیت‌آمیز نباشد، روسیه ناگزیر به اتخاذ تصمیم جدی‌تری خواهد بود. در این شرایط، اگر روس‌ها معارضین را دلیل اصلی شکست مذاکرات بدانند، احتمالاً اختلاف روسیه با ترکیه افزایش پیدا کرده و تردید روس‌ها در خصوص میزان توانمندی ترکیه در مدیریت معارضان تشدید خواهد شد. اما اگر روس‌ها دولت سوریه و یا ایران را دلیل شکست مذاکرات بدانند، این احتمال وجود خواهد داشت که روسیه به تدریج مسیر خود را از ایران جدا کرده و با کمک ترکیه فشار خود را بر دولت سوریه افزایش دهد.

در حال حاضر به نظر می‌رسد که روس‌ها بر روی توانمندی ترکیه در مدیریت بحران سوریه حساب زیادی باز کرده‌اند و مایل هستند پیش از شکل‌گیری سیاست دولت جدید امریکا در قبال سوریه، این بحران را با همکاری ترکیه به نقطه مطلوب مورد نظر خود برسانند. واقعیت این است که هم روس‌ها قادر هستند امتیازاتی به ترکیه در سوریه بدهند و هم ترک‌ها قادرند کمک‌های قابل توجهی به پیشبرد سیاست‌های روسیه در سوریه بکنند. روسیه قادر است منطقه امنی که ترک‌ها مدت‌هاست در شمال سوریه به دنبال آن هستند را به آنها تضمین بدهد و همچنین روسیه می‌تواند در مهار اقدامات گروه‌های کرد نقش مؤثری داشته باشد. در مقابل ترکیه احتمالاً از طریق مدیریت گروه‌های معارض قادر خواهد بود تداوم آتش‌بس موجود را تضمین نماید. این تضمین‌های متقابل، حداقلی از منافع را برای دو طرف تثبیت خواهد کرد. اگر گروه‌های معارض میانه‌رو را مجزای از ترکیه در نظر بگیریم، در این صورت، این گروه‌ها نیز با توجه کاهش مداخله امریکا و حتی کشورهایمانند عربستان و قطر، می‌توانند حداقلی از منافع، که متضمن تضمین بقای آنها در آینده سوریه است، را داشته باشند. البته رضایتمندی این گروه‌ها قطعاً به اندازه روسیه و حتی ترکیه نیست و به همین دلیل در صورت تغییر شرایط موجود (به عنوان مثال علاقمندی مجدد امریکا یا عربستان به تغییر وضعیت بحران) ممکن است حتی بر خلاف میل ترکیه یا به نتایج مذاکرات سیاسی تن ندهند و یا در صورت پذیرش توافقات نسبت به نقض آن اقدام نمایند.

در این میان دو بازیگر دیگر بحران سوریه، یعنی دولت سوریه و جمهوری اسلامی ایران نیز برخی دستاوردهای حداقلی (مانند تثبیت دولت اسد) از این مذاکرات برای خود قائل هستند، اما به دو دلیل احتمالاً با شرایط پیچیده‌تری در فرایند مذاکرات حضور خواهند داشت. اول اینکه، تثبیت دولت اسد در هر حال موضوعی است که در ادامه مذاکرات باید بر روی آن گفتگو انجام شود و دوم اینکه دولت سوریه در نشست آستانه باید برای دادن امتیاز کمتر مذاکره کند و نه به دست آوردن امتیاز بیشتر. در حالی که روسیه و تا حدودی ترکیه در فرایند مذاکرات برای کسب دستاورد بیشتر مذاکره می‌کنند، دولت سوریه و به تبع آن جمهوری اسلامی ایران، و حتی گروه‌های معارض دولت اسد باید تلاش کنند تا در نتیجه مذاکرات شرایط سخت‌تری برای آنها ایجاد نشود.

دکتر محمود شوری

منبع: ایراس